

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بررسی امکان و عدم امکان اخذ قصد قربت در متعلق امر

قبل از ورود به مقام دوم از بحث و بیان مقتضای اصل لفظی، شایسته است دو مطلب که در راستای تکمیل بحث فرق میان واجب تعبّدی و توضّلی و بیان امکان اخذ قصد امتثال امر در متعلق می باشند، مورد توجّه قرار گیرد.

مطلب اوّل: بیان راهکار های دیگر

از مطالب گذشته دانسته شد که دخالت دادن قصد قربت در متعلّق وجوب تعبّدی به نحو اخذ آن در متعلّق، به صورت جزء و یا شرط، به نظر بسیاری از اعظم محال بود، لکن به نظر تحقیقی امکان داشت. در حال حاضر در صدد بررسی این مطلب هستیم که آیا بر فرض استحاله اخذ قصد قربت در متعلّق، راهکار دیگری برای تثبیت دخالت قصد قربت در متعلّق امر تعبّدی قابل ارائه هست یا باید ایده دخالت قصد قربت در متعلّق اوامر تعبّدی را اساساً کنار گذاریم و در نتیجه باید در مقام بررسی مقتضای اصل لفظی، توضّلیّت را بپذیریم و به عکس در صورت حفظ این ایده، مقتضای اصل لفظی تعبّدیّت خواهد شد.

راهکار هایی در این جهت توسط اعظم ارائه شده است. اهمّ آنها دو راهکاری است که در بیان محقّق عراقی و محقّق نائینی «اعلی الله مقامهما» مشاهده می شود.

بیان محقّق عراقی «رحمة الله عليه»

حاصل بیان ایشان آن است که تمام محاذیر و ایراداتی که در جهت دخالت قصد قربت در متعلّق امر تعبّدی ارائه شد، در صورتی وارد بودند که قصد امتثال امر در متعلّق امر، به نحو جزئیّت و یا شرطیّت اخذ گردد، یعنی گفته شود امر در واجبات تعبّدیّه، به مجموعه مرگّب از ذات فعل و قصد امر یا ذات فعل مقید به قصد امر تعلّق گرفته است، ولی اگر قصد امتثال امر به این صورت در متعلّق اخذ نگردد، بلکه قصد امتثال امر توأم با ذات فعلی که امر به آن تعلّق گرفته است، در متعلّق امر اخذ شود، به گونه ای که امر، به حصّه ای از ذات فعل که همراه با قصد امر می باشد، تعلّق گیرد، بدون اینکه مقید به قصد امر باشد، یعنی به گونه ای باشد که قید و تقید به آن، هر دو از متعلّق امر خارج باشند؛ در این صورت هیچ یک از محاذیر گذشته لازم نمی آید. چون متعلّق امر خود ذات است که توأم و همراه با قصد امر لحاظ می شود.

۱ - ایشان در نهاية الافکار، جلد ۱، صفحه ۱۹۱، بعد از اثبات عدم امکان اخذ قصد قربت به معنای قصد امر در متعلّق امر می فرمایند: «ثمّ لا يخفى عليك انه على ما ذكرنا من عدم إمكان أخذ الدعوة قيدا في الأمور به لا يلزم منه تعلق الأمر والإرادة بنفس ذات العمل مطلقا و لو منفردة عن الدعوة كما توهم بخيال أنّه إذا لم يكن الأمر به هو المقيد فلا جرم يكون هو الذات المطلقة و لازمه هو سقوط الأمر بالإنیان بنفس ذات العمل إلّا انه في صورة انفرادها عن الدعوة لما كان الغرض بعد على حاله يحدث امره آخر متعلقا بالعمل و هكذا إلى ان يؤتى بداعي امره فيحصل الغرض و يسقط الأمر، إذ نقول: بأنه بعد فرض عدم قيام الغرض و المصلحة في العبادات بنفس الذات و لو مجرّدة عن الدعوة، بل قيامه بالذات مع الدعوة، فلا جرم في مثله يستحيل أوسعية دائرة الإرادة و الأمر عن دائرة قيام الغرض و المصلحة، بل بمقتضى تبعيّة الإرادة لقيام المصلحة يتضيق دائرة الإرادة و الأمر أيضا حسب تضيق دائرة الغرض و المصلحة بنحو لا يكاد تعلقها إلّا بالذات التوأمة مع الدعوة».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

نقد بیان محقق عراقی «رحمة الله عليه»

برای متعلّق امر چهار و بلکه پنج صورت متصوّر است:

اوّل اینکه متعلّق امر، ذات فعل به شرط شیء باشد، یعنی ذات فعل مقید به قصد قربت، به گونه ای که هم قید و هم تقیّد به آن داخل در متعلّق باشد. در این صورت، نحوه دخالت قصد قربت در متعلّق، نحوه دخالت جزء در ضمن کلّ است؛

دوّم آنکه متعلّق امر، ذات فعل به شرط شیء باشد، لکن به گونه ای که قید خارج از متعلّق و تقیّد به آن داخل در متعلّق باشد. در این صورت نحوه دخالت قصد قربت در متعلّق، نحوه دخالت شرط در مشروط می باشد؛

سوّم آنکه متعلّق امر، ذات فعل به شرط لا باشد، یعنی ذات فعل خالی از قصد قربت. در این صورت، عدم قصد قربت، به صورت جزء و یا شرط، در متعلّق امر دخالت خواهد داشت؛

و چهارم آنکه متعلّق امر، ذات فعل لا بشرط باشد، یعنی ذات فعل بدون دخالت قصد قربت وجوداً و عدماً. در این صورت بر خلاف سه صورت پیشین، متعلّق مطلق است و قصد قربت نه وجوداً و نه عدماً، نه جزئاً و نه شرطاً هیچ دخالتی در متعلّق ندارد.

بنا بر این، دخالت قصد قربت در متعلّق یا وجودی است، یا عدمی و هر کدام یا به نحو جزء است، یا به نحو شرط و صورت دیگری برای دخالت قصد قربت در متعلّق امر، به گونه ای که حصّه آفرین بوده و بتواند متعلّق را به حصّه مطلوب و حصّه غیر مطلوب تقسیم نماید، قابل تصویر نیست.

حال با توجه به مقدمه فوق می گوئیم در کلام محقق عراقی «رحمة الله عليه» این مطلب وجود دارد که می فرمایند: «متعلّق امر هر چند مقید به قصد امتثال امر نیست، لکن مطلق هم نمی باشد، بلکه متعلّق امر حصّه ای از ذات فعل است که ملازم با قصد امتثال امر باشد. البته منشأ تضییق دائره متعلّق، تضییق دائره غرض است. زیرا غرض در حالت خالی بودن متعلّق از قصد امتثال امر، وجود ندارد. لذا دائره متعلّق امر به گونه ای ضیق می شود که شامل حالت خلوّ متعلّق از قصد قربت نمی گردد، ولی این باعث مقیّد شدن متعلّق هم نمی شود»^۲. بازگشت این سخن به آن است که ادّعا شود متعلّق امر، حصّه ای خاص از متعلّق است، نه مطلقاً و آن عبارت است از ذات فعلی که با قصد امتثال امر همراه شود، بدون اینکه قصد امتثال، جزء و یا شرط آن متعلّق اخذ شود. در حالی که اگر قصد امتثال جزء و یا شرط متعلّق اخذ نشود، لا محاله متعلّق مطلق خواهد بود و این نتیجه ای جز جمع بین متناقضین را به همراه ندارد. چون دخالت قصد امر در متعلّق، اقتضای تقیید آن را دارد و جزء یا شرط اخذ نشدن قصد امر در متعلّق، اقتضای اطلاق و عدم تقیید را دارد.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

^۲ - ایشان در نهایة الافکار، جلد ۱، صفحه ۱۹۲، بعد از تقریر مطلب گذشته می فرمایند: «و علی ذلك فموضوع الإرادة و الأمر و ان لم یکن مقیداً بالدعوة و لکنه لا یكون مطلقاً أيضاً بل هو انما یكون عبارة عن حصّة من ذات العمل تكون توأماً و ملازمة مع الدعوة، و منشأ هذا الضیق كما عرفت انما هو جهة تضیق دائرة الغرض و المصلحة و عدم سعته للشمول لحال خلوّ المتعلق عن الدعوة، حيث انه لأجل تضیق دائرة الغرض يقع ضیق أيضاً في ناحية الإرادة و الأمر بنحو یقصر عن الشمول لحال خلوّ الذات عن الدعوة من دون ان یكون ذلك الضیق منشأ لتفید الموضوع، كما هو واضح. و حیثین فاذن لا یكون موضوع الأمر و الإرادة مطلقاً، فلا جرم بآتیان ذات العمل مجردة عن الدعوة لا یسقط أيضاً أمره، إذ سقوطه حیثین انما هو بآتیان العمل مقروناً بالدعوة فما دام عدم الإتیان به كذلك كان الأمر و الإرادة علی حاله، لا انه یسقط هذا الأمر و من جهة بقاء الغرض یحدث امر جدید، كما هو واضح».